

کارشناسان با تجربه: رواسیا و تجربه او از اسکان مجدد

مصاحبه ما را با رواسیا بخوانید - نوجوانی شگفت‌انگیز که با ما در میان می‌گذارد که چگونه خانواده خود را در یک گروه حمایت از جامعه پیدا کرده است

اسکان مجدد در دوران نوجوانی می‌تواند پر از چالش‌های بسیار دشوار باشد، از جمله از دست دادن دوستان، از دست دادن تحصیلات و از دست دادن خانه. علاوه بر این، شما با شروع یک زندگی جدید در کشور میزبانی که ممکن است در آن احساس نکنید در خانه خود هستید، یا احساس نیاز به آن ندارید، مبارزه می‌کنید. راحتی در چیزهای کوچکی که می‌تواند، مانند هنرش

در این مصاحبه، رواسیا درباره تجربه‌اش از سختی‌هایی که به‌عنوان یک پناهنده متحمل شد، و چگونگی غلبه بر آن‌ها از طریق اسکان مجدد و حمایت از یک گروه اختصاصی حمایت از جامعه با ما نشست

چه احساسی داشتید که باید خانه خود را در سوریه ترک کنید و به عراق نقل مکان کنید؟

این یک تغییر بزرگ به نظر می‌رسید، کاملاً طاقت فرسا. همه چیز متفاوت بود، زبان متفاوت بود و ما واقعاً تفاوت را در ماه اول در عراق احساس کردیم. در آنجا به زبان کردی صحبت می‌کنند. ما در بخش عربی عراق زندگی نمی‌کردیم، ما در بخش کردی زندگی می‌کردیم، جایی که آنها هیچ عربی صحبت نمی‌کردند. مخلوط کردن یا ادغام در آنجا بسیار بسیار سخت بود. ما احساس می‌کردیم که آنها ما را دوست ندارند، ما در آنجا احساس ناخواسته ای می‌کردیم

و وقتی اونجا بودم کردی من اصلاً خوب نبود. همیشه سعی می‌کردم بفهمم اما سخت بود. من دو سال آنجا درس خواندم تا زبان را بهتر بفهمم، اما در ابتدا واقعاً سخت بود. فرهنگ با آنچه ما به آن عادت کرده بودیم متفاوت بود. مثلاً جشنواره‌های خاصی دارند که ما جشن نمی‌گیریم. و آنها در جشنواره‌های خود لباس‌های متفاوتی می‌پوشند، متفاوت از آنچه ما معمولاً می‌پوشیم

تحصیلات من تحت تأثیر قرار گرفت، زیرا مدارس عربی خصوصی بودند و ما مجبور بودیم برای حضور در آن هزینه زیادی بپردازیم. برای بردن اتوبوس به مدرسه هم باید پول می‌دادیم چون دور بود. اما وقتی به سال نهم رسیدم، نمی‌توانستیم هزینه‌های مدرسه را بپردازیم و بنابراین مجبور شدم مدرسه را ترک کنم. من حدود یک سال و نیم از مدرسه خارج شدم. یکی دیگر از دوستانم نیز مجبور شد مدرسه را ترک کند. ترک مدرسه باعث شد احساس بدی نسبت به خودم داشته باشم. و من نمی‌توانستم در خانه درس بخوانم، زیرا کتاب‌های برنامه درسی مدرسه را نداشتیم، زیرا آنها بسیار گران بودند، بنابراین ما نمی‌توانستیم آنها را بخریم. بنابراین، کاری که به جای آن انجام می‌دهم این است که داستان بنویسم و هنرم را ترسیم کنم. نوع داستان‌هایی که من می‌نویسم داستان‌های تخیلی، داستان‌هایی درباره شاهزاده خانم‌ها و افسانه‌ها خواهد بود

وقتی برای اولین بار شنیدید که قرار است به بریتانیا اسکان داده شوید، چه احساسی داشتید؟

سه روز نتوانستم بخوابم چون خیلی خوشحال و هیجان زده بودم! در ذهن من، انگلستان بهترین کشور جهان است. داشتم تصور می‌کردم که زندگی من در اینجا چگونه خواهد بود، چه آینده ای می‌توانم در اینجا داشته باشم و آینده ای برای خانواده ام. من از تحصیل هیجان زده بودم زیرا اینجا متفاوت است و سیستم دانشگاه اینجا متفاوت است. اما نکته اصلی برای من این است که اینجا یک مکان امن است. اینجا احساس امنیت می‌کنم در سوریه مدرسه من بمباران شد و دو نفر از دوستانم در آن بمباران کشته شدند

روزی که به بریتانیا رسیدیم، خیلی گرسنه و خیلی خسته بودیم. و بعد که گروه ما را به خانه آوردند، دیدم غذای روی میز برایمان آماده است و آن غذای سوری بود. من واقعاً نمی‌دانستم چگونه می‌توانم از گروه برای چنین چیزی تشکر کنم. آنها انرژی مثبتی در

خانه داشتند و به ما کمک کردند مثبت بمانیم. حتی در لحظاتی که غمگین می شدیم، آنها همیشه به ما کمک می کردند تا بهترین ها را در ما نمایان کنیم. آنها من را قوی تر کرده اند، بعد از هر اتفاقی که افتاده است

شما الان دو سال است که در بریتانیا هستید. آن دو سال چگونه بوده است؟

دو سالی که ما اینجا بودیم واقعاً خیلی خوب بود. ماه اولی که ما اینجا بودیم، چالش برانگیز بود، اما فقط به دلیل محدودیت زبان، اما بعد از آن همه چیز آسان تر شد

وقتی به بریتانیا آمدم، دیگر پدر نداشتم. بنابراین، گروه به من این احساس را داد که دارند شخصیت پدری را به من می دهند که دلتنگ آن بودم. آنها دوستان ما بودند، خانواده ما، پدر، مادر بزرگ، پدربزرگ - همه چیز! آنها اینجا همه چیز بوده اند

در حال حاضر در یک فروشگاه خیریه داوطلب می شوم و همچنین در یک باشگاه جوانان با کودکان خردسال داوطلب می شوم. تصمیم گرفتم داوطلب شوم زیرا زمانی که به کمک نیاز داشتم افرادی بودند که به من کمک می کردند. و احساس می کنم اکنون نوبت من است که به دیگری که نیازمند هستند کمک کنم

راه اندازی یک مدرسه جدید چگونه بوده است؟

شروع یک مدرسه جدید در بریتانیا در ابتدا به دلیل محدودیت زبان بسیار سخت بود، اما به دلیل کمکی که دریافت می کردم و افرادی که بسیار صمیمی بودند، بسیار آسان تر شد. معلمانم واقعاً به من کمک زیادی کردند. هر زمان که نیاز به کمک داشتم یا کلمه انگلیسی استفاده شده را متوجه نمی شدم، آن را توضیح می دادند، روی تخته می نوشتند و در مورد آن کلمه با من صحبت می کردند

من دوستانی پیدا کرده ام که هر روز با آنها صحبت می کنم، دوستانی که در سال نهم اینجا ملاقات کردم، همانطور که سال نهم را تکرار کردم. و یکی از دوستان ما بعد از یک ماه آشنایی با هم بهترین دوست شدیم. من الان در سال دهم هستم، بنابراین به زودی باعث شد احساس ترس کنم، اما بعد متوجه شدم که GCSE خود را آماده خواهم کرد. در ابتدا فکر امتحانات GCSE برای امتحانات خیلی هم ترسناک نیست، و فقط باید مطمئن شوم که ساعت های اضافی بعد از مدرسه درس می خوانم و بعد خوب می شوم. من دوست دارم عصر و شب مطالعه کنم چون در آن زمان خلوت تر است، بنابراین بسته به میزان خستگی، یک یا دو ساعت قبل از خواب مطالعه خواهم کرد

در بریتانیا احساس می کنم در کشورم هستم، مثل اینکه اینجا کشور من است. به خصوص به این دلیل که من اکنون به زبان اینجا صحبت می کنم. هنگامی که به زبان عادت کردید، این به شما کمک می کند که احساس کنید در کشور خود هستید و احساس تعلق به اینجا خواهید داشت

سخت است اما باید به خودتان انگیزه بدهید و باید مطالعه کنید، واقعاً باید مطالعه کنید. هر روز، اگر پنج کلمه مطالعه کنید، انگلیسی شما در همان سال اول بسیار بهتر خواهد شد. حتی در زمانی که همه گیری برای اولین بار شروع شد، در آن زمان من در خانه بودم و مدرسه فقط از طریق کلاس های آنلاین بود. بنابراین، در هر کلاس، دو یا سه کلمه را یادداشت می کردم. و چون هر روز فقط در خانه بودم، مطمئن می شدم که تنبلی نمی کنم و هر روز درس می خوانم. و آخر هفته تمام کلمات را اصلاح می کردم و با آنها جمله می ساختم. و اگر این کارها را انجام دهید، انگلیسی شما بسیار بهتر خواهد شد. از این نظر، همه گیری به من انگیزه داد تا در خانه درس بخوانم

اهداف آتی شما چه هستند؟

قبل از اینکه فکر کنم می خواهم جراح شوم. اما الان فقط 80 درصد احساس می کنم که می خواهم جراح شوم و 20 درصد احساس می کنم که می خواهم خلبان شوم! اما فکر می کنم در نهایت تصمیم خواهم گرفت که جراح شوم

من می خواهم به دانشگاه بروم، شاید لیورپول، آکسفورد یا کمبریج! اما صادقانه بگویم، من لیورپول را دوست دارم، زیرا اینجا خانه است. و من اکنون لهجه اینجا را دوست دارم، درک آن بسیار ساده تر شده است. در سه ماه اول اینجا، متوجه شدم که مردم لیورپول چگونه حرف آر را تلفظ می کنند، و چگونه کلماتی مانند کجا را بیان می کنند. اما وقتی از منچستر بازدید کردم، فهمیدم که درک لهجه آنجا سخت تر است، بنابراین من لیورپول را خیلی بیشتر دوست دارم! من واقعا لهجه اسکوس را دوست دارم و دوست دارم نحوه صحبت مردم لیورپول را یاد بگیرم

آیا چیز دیگری وجود دارد که بخواهید به اشتراک بگذارید؟

به افرادی که به من کمک کردند، گروه حمایت از جامعه، می خواهم از شما تشکر کنم. متشکرم. از صمیم قلب از شما تشکر می کنم. من واقعاً نمی دانم بدون کمک شما چه کار می کردم. همانطور که قبلاً اشاره کردم، گروه خانواده ما در اینجا هستند. آنها مخصوصاً برای ما پدر بوده اند. آنها برای ما همه چیز بوده اند، از جمله معلمان، مربیان، شفا دهنده ها

آنچه من به سایر خانواده هایی که در بریتانیا اسکان داده می شوند می گویم این است که نگران نباشند. که ماه اول سخت خواهد بود اما باید زبان را مطالعه کنید و بعد از آن اگر فقط به مطالعه ادامه دهید احساس بهتری خواهید داشت

از راواسیا بسیار متشکرم!